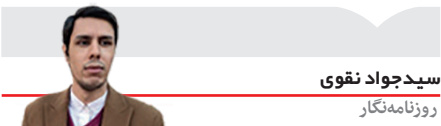


گفت‌وگوی «فرهیختگان» با کوشا گرجی صفت، عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران-بخش دوم

چه کسی دیگر بار آوینی را خواهد خواند؟



سید جواد نقوی

روزنامه‌نگار

بخش نخست از گفت‌وگوی ما با دکتر کوشا گرجی صفت، عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، دیروز در صفحه اندیشه «فرهیختگان» منتشر شد و اینک بخش دوم از این گفت‌وگو را می‌خوانید. در گفت‌وگوی حاضر بحث این نیست که فکر آوینی چه بود بلکه بحث اینجاست که در میانه اشیاء، آوینی چطور فهمیده شده و فهمیده تواند شد. این بحث وقتی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که بعضا تصور می‌کنند با جنجال برای هرچه مشهورتر شدن نام آوینی، لزوما راهی جهت تقرب به تفکر او باز می‌شود در حالی که چنین نیست و آنچه رواج می‌یابد ای بسا چیز دیگری باشد. شاید با طرح بحث دکتر گرجی صفت موافقت تام نداشته باشیم اما مطالب مطرحه در این مصاحبه می‌تواند ابواب تازه‌ای را در بحث راجع به سید مرتضی افتتاح کند.

۱۱۱

شاید آدم‌هایی باشند که بخواهند از افق آوینی چیزهایی برای امروز داشته باشند.

کجاست؟ اسم آنها چیست؟ نکته‌ای وجود دارد [و آن اینکه] اتفاقا همین حزب‌اللهی‌های نسل دوم-در این برهه تاریخی مدنظر من- که از افشار ضعیف جامعه تغذیه می‌شوند با اتفاقاتی که در هشت‌سال احمدی‌نژاد می‌افتد برخی وارد مرکز قدرت می‌شوند و پول نفت توزیع شده حالا به‌سمت آنها روان می‌شود و اتفاقا بسیاری از آنها که جزء نسل دومی‌های حزب‌اللهی بودند دیگر از آن شبکه خارج شده‌اند. اینجا به‌نظر من بحث آقای دخانچی-درمورد شکل گرفتن این گفتمان امنیت ملی جدید-بحث درستی است. پرسش ایشان این است که ما می‌دانیم به‌واسطه گفتمان اصلاح‌طلبی یک منافع‌ای طرف انباشت شد. حالا به‌واسطه گفتمان امنیت ملی چه سرمایه‌ای کجا انباشت می‌شود؟

سوال خود را این‌طور تکرار می‌کنم: آوینی توسعه و فرهنگ توسعه را نقد می‌کند [اما] همین آقایان سوپر انقلابی- که تبدیل به ژست آوینی شده‌اند- در آن هشت‌سال شدیدترین خصوصی‌سازی‌ها را انجام می‌دهند و این خصوصی‌سازی‌ها موجب اختلاف و نابرابری می‌شود. چطور می‌شود آوینی را حمل کنی و ژست او باشی و وقتی که به‌قدرت می‌رسی این ژست [ادامه داشته باشد، ولی یا او متنافر باشی و کسی هم معترض نشود که این حقیقی نیست و ژست است] که با شما موافقم، ولی باید دید و به‌شکلی تاریخی پرسید که چه اتفاقاتی رخ می‌دهد. در همان لحظه‌ای که آوینی حرف از عدالت می‌زند کسانی هستند که ژست آوینی می‌گیرند و در مرکز قدرت هستند و به خصوصی‌سازی کمک می‌کنند و چه‌بسا پروژه‌های اقتصادی نابرابری را در پیش می‌گیرند. من درمورد شیوه[ای از] زندگی صحبت می‌کنم

[که] اعضای متفاوتی دارد. آن حزب‌اللهی کف خیابان و آن حزب‌اللهی که در مرکز وراس قدرت نیست -و بعضا به او به چشم یک ساندیس‌خور نگاه می‌شد- [هم] جهانی دارد. اتفاقا در این جهان، او پایین و از آوینی واسطه می‌شود تا این قشر ضعیف صادی در سیاست پیدا کنند. آوینی دال مرکزی فرآیندی است که اتفاق می‌افتد. حال درمورد چرایی این اتفاقات پارادوکسیکال باید ببینیم که چگونه آن میانجی‌ها از بین می‌روند و چگونه بخشی از این قشر ضعیف و کسانی که حزب‌اللهی بودند وارد چرخه اقتصادی و طبقه

متوسط می‌شوند و چطور حتی گفتمان حزب‌اللهی متریال خود را از دست می‌دهد، مثلا فرض کنید زندگی طبقه متوسط «اصلاح‌طلبی» و اشیای آن «تلویزیون خارجی و مبلمان و ماشین خارجی و... و کسی که پایین شهر و بعضا حزب‌اللهی بود روی زمین می‌نشست و روی سفره غذا می‌خورد و موتور، تلویزیون سیاه‌وسفید و رادیو داشت. لحظه‌ای که حزب‌اللهی هم مبلمان و میز ناهارخوری دارد و ماشین خارجی سوار می‌شود، اینها اشیای مشترکی با هم پیدا می‌کنند. حالا مدلول گفتمان عدالت چه خواهد بود؟ برای اینکه واژه‌ای بنشیند و مفهوم پیدا کند، همیشه

به متربالیتی احتیاج دارد آن اشیاء قرار نیست فقط به‌عنوان چیزی که ارزش‌هایی را بر آن می‌تابانید، عمل کنند. خود آن شیء با آن متربالیتی که دارد یا با قابلیت‌های متربالیتی، اجازه می‌دهد که یک سری واژه‌ها و مفاهیم بنشینند و یک سری از واژه‌ها و مفاهیم نمی‌توانند بنشینند. این مساله در علوم اجتماعی مفهوم‌پردازی شده است. اسم آن Affordance است، یعنی درست است که شیء در یک سری شبکه‌ها کاربرد خود را پیدا می‌کند، اما همیشه باید به یاد داشته باشید که تفاوتی بین تبر و یک برگه کاغذ وجود دارد که شرایط و امکان فرآیندهای اجتماعی متفاوتی را رقم می‌زنند. وقتی که حزب‌اللهی و اصلاح‌طلب هر دو [عضو] طبقه متوسط شدند و اشیای آنها تقریبا یکی است، دیگر چه تفکیک گفتمانی جدی‌ای با هم خواهند داشت؟ هرچند ندارند و این‌طور پیش می‌رود که حتی امروز یک موزیک ارزشی را با [وزن] شش‌وهشت می‌شنوید. من نمی‌گویم که این خوب یا بد است؛ می‌خواهم بگویم که اینجا اتفاقی افتاده و خیلی از حزب‌اللهی‌های نسل سوم که از طبقات محروم بودند وارد طبقه متوسط شده‌اند و [این به]واسطه اتفاقات متعدد [رخ داد]؛ یکی آقای احمدی‌نژاد بود. شما دیگر مرزبندی متریال قبلی را ندارید و این گفتمان‌ها[ی اصولگرا و اصلاح‌طلب] دیگر کار نمی‌کنند.

وقتی آوینی گفتمانی درست کرده است که ضمدل توسعه فعلی است یا حداقل در ظاهر و لفظش این‌طور است، چرا وقتی دوستان وسط میدان می‌آیند، دیگر این را حمل نمی‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که هیچ‌چیزی از آوینی به‌امروز نرسیده جز الفاظی ساده برای مواجهه‌ای سیاسی؟ شما مرتب معنی و مفهومی را در آوینی می‌بینید که بسط پیدا نمی‌کند و حمل نمی‌شود و من می‌گویم مگر واژه‌های او حمل می‌شود؟ امروز در حزب‌اللهی‌ها و کسانی که اصولگرا هستند واژه‌های برابری و عدالت و... را نمی‌بینیم و اگر هست مگر زندگی آنها [متناسب با] همین [واژه‌ها] است؟ زمانی کلید واژه‌هایی برای نمایش استفاده می‌شود، ولی این [که]

گفتمان سازی نخواهد بود. آقای آوینی گفتمان نساخت همان‌طور که آقای سروش گفتمان نساخت. اینها ایده‌هایی داشتند و واژه‌هایی را به‌کار می‌بردند که با ایده‌های آنها مرتبط بود. حالا شرایط اجتماعی و متربالیتی‌ای که در یک لحظه ظهور پیدا می‌کند-از جمله جهانی شدن اشیاء در دوران پساجنگ- باعث شده است دو گفتمان متقابل شکل بگیرد که یکی به‌عبارتی همان گفتمان اصلاح‌طلبی است- که مدلول‌های آن کالاهای وارداتی خارجی هستند- و یکی گفتمان حزب‌اللهی که به‌نظر می‌آید در تحلیل آخر، مدلول‌های متریالش همان متربالیتی‌ای است که اینها

اندیشه

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌یختگان

فره‌ی